

« سازمان انقلابی افغانستان » ادامه منجلاپ اپورتونیسیم و رویزیونیسم «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی افغانستان» است

مکئی برسند» با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم»

(بخش 14)

رهبری «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» در صفحه (47) این سند اپورتونیستی، رهبری سازمان جوانان مترقی خاصاً رفیق اکرم یاری را درباره فعالیت در درون " اتحادیه محصلان" و " اتحادیه استادان" چنین مورد سرزنش و حمله قرار داده و می نویسد: «" رهبران" در روزهای انتخابات اتحادیه استادان لست تمام استادان " شعله جاویدی" یا هواخواه آن ها را ترتیب و وسیعاً پخش نمودند. " رهبران" با شرکت در اتحادیه ها از نقطه نظر خود شان می خواستند کار سازمانی خود را جای کار دموکراتیک در اتحادیه قرار دهند. اظهار می دارند: " چنانچه مشی صحیح یعنی مشی کمونیستی در اتحادیه ها اعمال گردد می توان با شمار نمایندگان معدود نیز اکثریت را بسوی این مشی کشاند و هدایت کرد در این صورت ممکن می گردد که با مشی اپورتونیستی " چپ" و راست در درون اتحادیه ها مبارزه ای عملی و نظری سرسخت و اصولی صورت گیرد و خیانت پیشگی اپورتونیستها با شدت و دامنه ای هر چه وسیعتر افشا و منکوب شود. (" نکاتی چند...").

به ادامه چنین می خوانیم: " مبارزات علنی و اتحادیه ای اصولاً دموکراتیک و به منظور جلب حد اکثر محصلان در واحد اتحادیه است. سیاست درست معمول در اتحادیه نمی تواند غیر از سیاست وحدت و مبارزه باشد... سیاست کمونیستها در مورد جبهه متحد با روشیکه در اتحادیه باید دنبال گردد، همگونی دارد. اما دید " رهبران" نسبت به جبهه متحد که عبارت از تسلط بی قید و بند ایدئولوژی حزب طبقه کارگر بود، در مورد اتحادیه نیز بصورت " اعمال مشی کمونیستی" منعکس گردید. از گفتار آنان بخوبی استنباط می شود که آنان تفاوتی بین یک سازمان سیاسی و یک سازمان صنفی قایل نیستند. از بینش بورژوائی جزاین نمیزاید. آنان با همان شناختی ضدپروولتری که از سازمان سیاسی دارند و با همان معیارها و اصول ضد م- ل که " س- ج- م" را درست کرده اند، به اتحادیه نیز نگریسته و می خواستند از روی مدل " سازمان" شان چیزی بیافرینند.

برخلاف این نظر رهبری «گروه انقلابی...»، کمونیستها در هر تشکل توده ای و یا روشنفکری از جمله اتحادیه کارگران و یا " اتحادیه محصلان" و " اتحادیه استادان"، بر اساس مشی سیاسی خود شان شرکت کرده و سعی می کنند تا فعالیت آن ها را بر همین اساس سمتدهی کنند. بعبارت دیگر کمونیستها سعی می کنند تا با مبارزه روشنگرانه، و آگاهی دادن به توده های خلق و روشنفکران مترقی و آزادی خواه، آن ها را بجانب خط مشی خود شان جلب کنند. و نیز با مبارزه افشا گرانه اجازه ندهند که خط مشی گروه ها و احزاب ارتجاعی و ضدانقلابی در این تشکله مسلط شده و کتله های بزرگ از توده های خلق و روشنفکران را در جهت اهداف ارتجاعی و ضدانقلابی شان به گمراهی بکشانند. در این اتحادیه ها وحدت امر نسبی است و مبارزه جنبه عمده را تشکیل می دهد. همین موضوع در اظهاریه رهبری سازمان جوانان مترقی در مورد منظور از شرکت در اتحادیه محصلان و اتحادیه استادان بوضاحت ملاحظه می شود. مشکل اپورتونیستهای «گروه انقلابی...» اینست که می گویند: چرا جناح رهبری اصولی و انقلابی " س- ج- م" در امر فعالیت مبارزاتی در اتحادیه های صنفی محصلان و استادان صحبت از " مشی کمونیستی" دارد. زیرا کمونیستها در چنین اتحادیه های نمی توانند فعالیت خود را محدود به " خواستهای صنفی" آنها کنند. و یا در اتحادیه های کارگری نمی توانند فعالیت خود را به خواستهای اقتصادی و رفاهی کارگران

محدود نمایند. **لنین می گوید: "...سوسیال دموکراتهای روس همواره روی ارتباط لاینفک میان وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک خود تا کید ورزیده اند..."**. همچنین لنین می گوید: **"طبقه کارگر بمثابه ای یک مبارز پیشقدم در راه تأسیسات دموکراتیک، جنبش دموکراتیک را تقویت می نماید یعنی مبارزه در راه آزادی سیاسی را تقویت می نماید..."**. لیکن اپورتونیستها و رویزیونیستها فعالیت کمونیستها در تشکلهای توده ای را که بر طبق خط مشی انقلابی پرولتری آنها صورت می گیرد، مورد حمله قرار می دهند. چنانکه اپورتونیستها «گروه انقلابی...» این شیوه مبارزه رهبری "س ج م" در اتحادیه محصلان و اتحادیه استادان را **«بینش بورژوائی و شناخت ضدپرولتری از سازمان سیاسی»** خوانده و همچنین مدعی است که: **"سازمان جوانان مترقی با معیارها و اصول ضد مارکسیستی-لنینیستی ساخته شده است"**. این هم یکی دیگر از اکاذیب و جعلیات این اپورتونیستها ضدانقلابی است. اینکه دکتر فیض رهبری "س ج م" را متهم می سازد که «تفاوتی بین یک سازمان سیاسی و یک سازمان صنفی قابل نیست»، خردباختگی آن را عیان می سازد. البته س. ج. م. در مورد سازمان بیش از حد لازم مخفی کاری را بکار بست؛ ولی نتوانست علنی گری و تمایل روشنفکرانه کادرهای جنبش به شهرت طلبی را مهار کند که همواره مورد انتقاد بوده است. اما این ادعای دکتر فیض که رهبری "س ج م" **"لیست تمام استادان شعله جاویدی را تهیه کرده و به ریاست پوهنتون داده است"** به هیچوجه صحت نداشته و اتهامی بیش نیست؛ زیرا ممکن نیست که رهبری "س ج م" به عواقب این امر آگاه نبوده، و از جانب دیگر لزومی به این امر وجود نداشته است. همچنین دکتر فیض مدعی است که **"رهبری س ج م دارای دید تسلط بی قید و بند ایدئولوژی حزب طبقه کارگر در جبهه متحد بود"**. وی در این زمینه سندی از رهبری "س ج م" ارائه نمی کند که در آن چنین دیدگاهی وجود داشته است. این امر مسلمی است که **"جبهه متحد ملی"** باید تحت رهبری پرولتاریا باشد و ممکن نیست که **"س ج م"** منحصراً یک سازمان انقلابی پرولتری درباره **"جبهه متحد ملی"** و شرکت در آن دارای موقف مشخص نبوده است. این ادعای رهبری **«گروه انقلابی...»** از جمله یاهو گوئیهای دیگر آن علیه رهبری "س ج م" و از جمله فقید اکرم یاری می باشد.

در اوضاع و شرایط دهه چهل خورشیدی در افغانستان و حضور سازمانهای سیاسی مختلف چپ و راست و انقلابی و ضدانقلابی که در سطح جامعه در بین توده های خلق و کتله های بزرگ روشنفکران از جمله محصلین فاکولته ها و متعلمین مکاتب فعالیت سیاسی می کردند؛ نمایندگان جریان ها و گروه های سیاسی مختلف در اتحادیه محصلان و اتحادیه استادان شرکت داشتند. این اتحادیه ها به تریبونی برای تبلیغات سیاسی آنها مبدل شده بود. نمایندگان سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین در این اتحادیه ها بر اساس موضع سیاسی و ایدئولوژیک شان فعالیت می کردند. بهمین صورت نمایندگان رویزیونیستهای **«حزب دموکراتیک خلق افغانستان»** جناح های **«خلق»** و پرچمی ها و نمایندگان جریان ارتجاعی مذهبی **«اخوان المسلمین»**، نمایندگان منسوب به تشکل **"صدای عوام"** و تشکل **«افغان ملت»** و دیگران از موضع فکری و سیاسی خود شان فعالیت داشتند. در این اتحادیه ها وحدت نسبی تنها روی برخی خواستها و مسایل عمومی امور محصلین و استادان می توانست وجود داشته باشد، در باقی مسایل مطروحه در جلسات این اتحادیه ها تضادهای طبقاتی و فکری آشتی ناپذیری بین نمایندگان سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین و رویزیونیستهای **«خلق»** پرچمی و نمایندگان گروه **«اخوان المسلمین»** و گروه های ارتجاعی دیگر وجود داشت و اکثر وقت جلسات اتحادیه ها خصوصاً اتحادیه محصلین رابحثهای ایدئولوژیک - سیاسی احتوا می کرد. در این اتحادیه ها نمایندگان هر تشکل سیاسی سعی می کرد تا نمایندگان محصلین و استادان **«بیطرف»** در اتحادیه ها را به سمت خود جلب کند. در هر دو اتحادیه نمایندگان **"س ج م"** و **"ج د ن"** علاوه بر مبارزات افشاگرانه علیه دولت و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیست آن (امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم «شوروی») مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی خاصاً علیه رویزیونیستهای **«خلق»** پرچمی را به پیش می بردند.

داکتر فیض در همین صفحه (47) مدعی است که: "س- ج - م" از روز پیدایش بدور از توده های کارگر و دهقان در خدمت مشتی روشنفکر، متمرکز در شهرها، در بست علنی و بدون کرکتر سازمان سیاسی با ضوابط معین م- ل بود...".

بر خلاف این ادعای بی اساس داکتر فیض؛ سازمان جوانان مترقی با خط ایدئولوژیک-سیاسی مارکسیسم-لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون در سال (1344) خورشیدی تشکیل شده و بدون علنی کردن نام و هویت آن، فعالیت‌های عملی اش را زیر نام " جریان دموکراتیک نوین" متشکل از کتله های بزرگی از روشنفکران مکاتب و معلمین و محصلین و استادان فاکولته های پوهنتون (دانشگاه) و سایر روشنفکران در سطح جامعه در سال (1347) آغاز کرد. با انتشار جریده "شعله جاوید" ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین و اعلام خط مشی مبارزاتی انقلابی و مترقی، صدها و هزاران تن از روشنفکران مترقی، آزادی خواه و میهن دوست کشور در جهت پیش برد مبارزه مترقی و انقلابی علیه طبقات حاکم ارتجاعی (دولت) در رأس آن نظام سلطنت خاندان نادر و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیست آن در اطراف اولین سازمان انقلابی پرولتری و جریان سیاسی مترقی و توده ای تحت رهبری اش جمع شدند. فعالیت سیاسی جریان دموکراتیک نوین در شهرها نه تنها در بین روشنفکران که در بین کارگران و توده های فقیر شهری و کسبه کاران و مامورین پائین رتبه نیز وجود داشت که در بخشهای قبلی این نوشته درباره چگونگی مبارزات جریان دموکراتیک نوین در بین کارگران در کارخانه ها و فابریکها و سایر مراکز کارگری مختلف به تفصیل پرداخته ام و از تکرار دوباره آن در اینجا صرف نظر می کنم. داکتر فیض و یارانش مانند همه اپورتونیستهای حقایقی راکه برواقعیت‌های عینی مسلم استوار است، انکار کرده و با ذهنی گری همه فعالیت‌های مبارزاتی انقلابی "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین" را در «خدمت مشتی روشنفکر» خلاصه می کند. در حالیکه در بین آن کتله بزرگ روشنفکران متشکل در جریان دموکراتیک نوین تعدادی افراد آگاه و انقلابی که خود را معتقد به مارکسیسم-لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون می گفتند و روشنفکران دموکرات انقلابی و همچنین هزاران تن از روشنفکران مترقی و آزادی خواه و میهن دوست بارو حیه و احساس انقلابی حضور داشتند که علیه ارتجاع فنوال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم « شوروی» مبارزه می کردند. البته در داخل "س ج م" و "ج د ن" تعداد «روشنفکران» اپورتونیست از قماش داکتر فیض و یارانش، جناح سنتریستهای برهبری داکتر هادی محمودی، جناح "آوانتوریستها" برهبری انجینر عثمان در داخل جریان دموکراتیک نوین و همچنین عده ای از عناصر لومپن، هرزه و فرومایه از جمله علی مشرف مشهور به سیدحسین موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی نیز در این جریان سیاسی انقلابی جای گرفته بودند، که بعد از انحلال "س ج م" و فروپاشی "ج د ن" در سال 1352 خورشیدی، با خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی مختلف همراه شدند. قماشهای مختلف اپورتونیستها و رویزیونیستها طی چهاردهه اخیر برای اغوای توده های خلق و روشنفکران نا آگاه خود را «شعله ای» خوانده و می خوانند. بخشی از اینها مانند «ساما» (بعد از اعدام فقید مجید توسط رژیم جنایتکار « خلقی» پرچمها) بهمین دولت جنایتکار « خلقی» پرچمی ها و ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» که افغانستان را اشغال نظامی کرده و تحت تسلط استعماری اش قرار داده بود، تسلیم شده و به خلق و میهن خیانت کردند. بخش دیگر مانند «سازمان رهائی افغانستان» با برخورداری از حمایت سیاسی و کمکهای مالی و تسلیحاتی دولت سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی و دولت ارتجاعی پاکستان، از همین دیدگاه در جنگ علیه رژیم « خلقی» پرچمها و ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» شرکت کرد. این رویزیونیستهای ضدانقلابی از جمله «سازمان رهائی افغانستان» و جناح انشعابی آن «سازمان انقلابی افغانستان»، «ساما» و جناح انشعابی آن «ساما-ادامه دهندگان» و دیگر همسخنان آنها بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر امریکائی و ناتوبه افغانستان و کشتار خلق مظلوم افغانستان و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور در اواخر سال (2001) میلادی، به خدمت امپریالیستهای غارتگر درآمده و در دولت دست

نشانه آنها شرکت کردند. این رویزونیستهای ضدانقلابی خاصاً « سازمان انقلابی افغانستان»، « ساما- ادامه دهندگان» و عناصری از « ساوو» بر مبنای ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی شان طی شش- هفت سال اخیر در همکاری با سازمانهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی علیه کمونیسم انقلابی (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) و فعالین جنبش کمونیستی (م- ل- م) کشور تخریبکاری، اتهام زنی، فحاشی و جاسوسی می کنند.

داکتر فیض در صفحه (48) این سند اپورتونیستی چنین می نویسد: "همچنان بنظر رهبری"، اگر در اتحادیه مشی کمونیستی مسلط باشد اتحادیه "بیطرف" نیست در غیر آن بیطرف می باشد....": به کار بستن سیاست کمونیستی مطابق چوکات و ساحه کار اتحادیه، فرستادن تعداد قلیلی از نمایندگان در اتحادیه و بالنتیجه سپردن رهبری اتحادیه بدست اپورتونیستها و گروههای مظنون نیمه دولتی و دولتی، به بهانه اینکه "بیطرفان از ما می روند"، در حقیقت اعمال سیاست و ایدئولوژی ضدپروولتری منشویکی و اعمال سیاست و ایدئولوژی سوسیالیست ریولوسیونرهای روسی زمان تزاری در اتحادیه هاست. چنین سیاستی در حقیقت تلاش در راه ایجاد اتحادیه های بیطرف می باشد، که بیش از نیم قرن است از طرف بلشویکها در جنبش بین المللی کمونیستی در ساحه اتحادیه ها منسوخ قرار گرفته و یک سیاست ارتجاعی بورژوائی شناخته شده است. چنانچه مشی صحیح و انقلابی یعنی مشی کمونیستی در اتحادیه ها اعمال گردد، می توان با شمار نمایندگان معدود نیز اکثریت را بسوی این مشی کشاند و هدایت کرد. ("نکاتی چند..."). البته اتحادیه تا آن حدود و تا زمانی که دموکراتیک و ضدارتجاع است و در قطب خواستهای طبقات حاکم بفعالیست پیروزد، بیطرف نیست و نمی تواند باشد. بیطرف نبودن اتحادیه منوط به سبک کار صحیح کمونیستها و عناصر مترقی است.... شرکت در اتحادیه زیر نام یک جریان معین و انعکاس دادن نظرات سازمان خود در آنجا، علامت نقض کار دموکراتیک اتحادیه ای می باشد. اما "رهبری" و دنباله روانش همه چیز را از دریچه تسلط خود دیده و بر آنند که اگر رهبری در دست آنان نباشد در آن صورت اتحادیه بیطرف می ماند. نظرات مالیخولیائی آنها راجع به جبهه متحد چه بود که درباره اتحادیه نباشد."

داکتر فیض در این پراگراف درباره ای نظرو موضع رهبری س- ج- م در اتحادیه محصلان و اتحادیه استادان تناقض گوئی کرده و مسایل رابگونه دوپهلوی مطرح می کند. البته این شیوه از خصایص همه اپورتونیستهاست. در پراگراف اول صفحه (47) نظرو موضع رهبری س ج م درباره شرکت در اتحادیه محصلین و اتحادیه استادان و بکار بستن مشی کمونیستی در آنها و افشای ماهیت خطوط مختلف ارتجاعی و ضدانقلابی در اتحادیه ها و سمت و سودادن اتحادیه ها بجانب مشی سیاسی مترقی و جلب محصلین و استادان "بیطرف" بجانب این مشی مترقی؛ از جانب داکتر فیض مورد نکوهش قرار می گیرد. اما در اینجا مدعی شده که گویا رهبری س ج م رهبری اتحادیه را «بدست اپورتونیستها و گروههای مظنون نیمه دولتی و دولتی سپرده است». این ادعا کاملاً واهی است؛ چرا که نمایندگان عمدتاً سه جریان سیاسی از جمله "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین و رویزونیستهای «خلق» پرچمی و گروه «اخوان المسلمین» از جمله گروه های اصلی در اتحادیه محصلین و استادان بوده و به شدت باهم درگیر مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی بودند و تضاد آشتی ناپذیر عمیقی بین جریان دموکراتیک نوین و جریان رویزونیستی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» و جریان ارتجاعی مذهبی «اخوان المسلمین» و گروه های همسنخ آنها وجود داشت و باین صورت رهبری اتحادیه بدست گروه دیگری افتاد. از جانبی داکتر فیض مدعی است که رهبری "س ج م" نظر دارد که اگر مشی کمونیستی در اتحادیه مسلط باشد، "اتحادیه بیطرف نیست در غیر آن بیطرف می باشد"؛ در حالیکه اتحادیه محصلین و استادان نظریه ترکیب و ساختمان طبقاتی آنها نمی توانستند بیطرف باشند، در همه حال این تشکلهای مهر طبقاتی خود را دارند. ولی اگر در اتحادیه ها مشی سیاسی پروولتری مسلط شود، در سمت و سودادن فعالیتها آنها در جهت مترقی و منافع خلق مؤثریت دارد و تسلط مشی ارتجاعی نتیجه معکوس داشته و بر ضد منافع خلق عمل

خواهد کرد. بعبارت دیگر اگر مشی سیاسی پرولتری بتواند در اتحادیه ها مسلط شود فعالیت‌های آن در جهت تقویت جنبش انقلابی پرولتری موثر بوده و اگر مشی ارتجاعی مسلط شود، فعالیت اتحادیه در جهت اهداف و اغراض طبقات ارتجاعی حاکم (دولت) خواهد بود. اما پورتونیستهای «گروه انقلابی...» شرکت منسوبین "س ج م" و "ج د ن" زیر نام وهویت خود شان و ابراز نظر بر مبنای اندیشه و نظرات سازمانی شان در اتحادیه ها را «**علامت نقض کاردموکراتیک اتحادیه ای**» خوانده و تلاش اعضای جریان دموکراتیک نوین در اتحادیه محصلین و تلاش اعضای "س ج م" در اتحادیه استادان در تسلط فکری آنها بر اتحادیه ها را «**تسلط طلبی**» صرف دانسته و مورد نکوهش قرار می دهد. در حالیکه منظور از شرکت نمایندگان "س ج م" و "ج د ن" در اتحادیه محصلین و اتحادیه استادان عمدتاً فعالیت سیاسی روشنگرانه و تبلیغات سیاسی افشاگرانه در بین کتله های بزرگ محصلین و استادان بود، خاصتاً آنهایکه هنوز به هیچ یک از احزاب و سازمانهای سیاسی جذب نشده بودند. و اعضای "س ج م" و "ج د ن" باید این مبارزه را با هویت سیاسی خودشان انجام می دادند. و برخلاف نظر داکتر فیض، پنهان کردن خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف انقلابی از جانب اعضای جریان دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی در درون اتحادیه هاعملی نا درست و غیر اصولی بود. در مورد دیگری داکتر فیض، رهبری "س ج م" را متهم میسازد که نظر دارد تا با "اعمال مشی کمونیستی در اتحادیه" ها، فعالیت دموکراتیک در اتحادیه را «**بجای کار سازمانی**» قرار دهد. در حالیکه تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-ا) و خاصتاً اندیشه های دموکراتیک نوین در بین توده های روشنفکر مردمی و توده های خلق، منظور نظر و از جمله وظایف مبارزاتی مهم منسوبین "س ج م" و "ج د ن" بشمار می رفت که در اتحادیه محصلین و اتحادیه استادان تا جای ممکن به آن عمل کردند.

رهبری «گروه انقلابی...» در همین صفحه (48) چنین ادعا می کند: "تلاش" س-ج-م" بخاطر احراز اکثریت در هیئت اجرائیه اتحادیه محصلان و اتحادیه استادان عملی بود بروکراتیک که می خواست مسایل را از بالا حل کند. اگر هدف از شرکت در یک مجمع علنی بمثابه بخش دموکراتیک مبارزه و عامل مؤثر جهت ایجاد پیوند منطقی و اصولی با جنبش انقلابی خلق است، این خواست از طریق هیئت اجرائیه اتحادیه صورت پذیر نیست... در ایدئولوژی خرده بورژوائی "س-ج-م" جایی برای بینش توده ای نبود و فعالیت آن در اتحادیه محدود می شد در هیئت اجرائیه محصلان و استادان".

خلاف این ادعا، با در نظر داشت ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی "س ج م" منحیث یک سازمان انقلابی پرولتری هدف از شرکت در اتحادیه محصلان و اتحادیه استادان مشخص بود که در فوق به آن اشاره گردید. حدود نیمی از نمایندگان مجمع رهبری اتحادیه محصلان را نمایندگان جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) تشکیل می داد و "س ج م" در مجمع اتحادیه استادان نمایندگان کمتری داشت. اگر نمایندگان جریان دموکراتیک نوین در اتحادیه محصلین می توانستند رهبری اتحادیه را در دست گیرند؛ این امر درست و سودا در فعالیتهای اتحادیه مؤثریت بیشتر داشت و هم از این طریق می توانست نفوذ نمایندگان رویونیستههای «**خلق**» پرچی و گروه ارتجاعی «**اخوان المسلمین**» و سایر خطوط ارتجاعی در خط مشی اتحادیه را محدود سازد. این ادعای داکتر فیض یک مضحکه است که می گوید: رهبری "س ج م" می خواست از طریق "هیئت اجرائیه اتحادیه ها" به اهداف مبارزاتی سازمانی اش دست یابد! و همچنین برخلاف نظر داکتر فیض قبل از تشکیل اتحادیه محصلین و اتحادیه استادان "س ج م" و "ج د ن" در بین توده های روشنفکران مترقی از جمله محصلین پوهنتون و متعلمین مکاتب فعالیت گسترده داشت. چنانچه داکتر فیض در صفحه قبل فعالیتهای مبارزاتی "س ج م" را «خدمت به مستی روشنفکر» می خواند. در حالیکه در تمام جوامع طبقاتی خاصتاً در کشور های نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و مستعمره، نقش روشنفکران انقلابی در امر پیشبرد مبارزه علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم حایز اهمیت بوده و هست. این سنخ روشنفکران هم برای تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-م)

در بین توده های خلق و ایجاد حزب کمونیست انقلابی و هم جلب و جذب و بسیج و سازماندهی توده های خلق در مبارزه علیه ارتجاع حاکم (دولتها) و سلطه امپریالیسم نقش مهمی را ایفا می کنند. در دهه چهل خورشیدی " س ج م" جنبش رادیکال محصلین و متعلمین و سایر روشنفکران مترقی و آزادی خواه را در چوکات " جریان دموکراتیک نوین" رهبری کرد. در آن شرایط وجود جنبشهای انقلابی و مترقی در سطح جهان از اروپای غربی تا امریکای شمالی و جنوب شرق آسیا هر چه بیشتر بر احساسات مبارزه جوئی روشنفکران مترقی می افزود. لیکن در دوران فعالیتهای سیاسی " س ج م" در دهه چهل خورشیدی عوامل مختلفی از جمله بیماری شدید فقید اکرم یاری و فقدان او در رهبری " س ج م"، عمر تقریباً کوتاه فعالیتهای مبارزاتی " س ج م" و " ج د ن"، فعالیتهای خرابکارانه جناح های اپورتونیستی در درون " س ج م" و " ج د ن"، توطئه های ارتجاع فئودال کمپرادوری حاکم خاصاً به حمایت و همکاری مستقیم سوسیال امپریالیسم «شوروی» و عمال «خلفی» پرچی آن (براه اندازی کودتای فاجعه بار 26 سرطان 1352 و حاکم کردن استبداد و اختناق فاشیستی در کشور) و حملات قاتلان و جنایتکارانه از جانب عوامل امپریالیسم از جمله نیروهای ارتجاعی مذهبی « اخوان المسلمین» علیه فعالین جریان دموکراتیک نوین، موجب گردیدند که روشنفکران انقلابی و مترقی نتوانند به اهداف مبارزاتی شان دستیابند.

داکتر فیض در همین صفحه (48) درباره ادعای فعالین جریان دموکراتیک نوین در ولایت هرات در مورد شرکت در اتحادیه معلمان هرات چنین می نویسد: «شناخته نشده شرکت کرده و با وصف امکانات گرفتن ریاست اتحادیه از آن امتناع کرده و کسی را بحیث بیطرف انتخاب نموده اند. نتیجه اینکه چون سبک کار درست بوده پس شرکت در اتحادیه معلمان صحیح و بجا بوده است».

البته این نظر فعالین جریان دموکراتیک نوین در ولایت هرات که بطور «شناخته نشده» در اتحادیه معلمان هرات شرکت کرده بودند؛ بدور از واقعیت بوده و حقیقتی را در بر ندارد. زیرا یک فرد از معلمان منسوب به جریان دموکراتیک نوین در ولایت هرات در اتحادیه معلمان شرکت نکرده که احیاناً توانسته است بشکلی هویت اش را مخفی نگهدارد؛ بلکه باید تعداد زیادی از معلمین منسوب به جریان دموکراتیک نوین در مجمع رهبری اتحادیه معلمان راه یافته باشند تا توانسته اند در انتخابات ریاست اتحادیه معلمان اکثریت را کسب کرده و بقول خود شان «امکان گرفتن ریاست اتحادیه» را بدست آورده اند. لیکن ادعای مخفی نگهداشتن هویت این تعداد از معلمان " شعله ای" در ولایت هرات، چندان عملی بنظر نمی رسد؛ زیرا با شیوه علنی گری جریان دموکراتیک نوین و آنهم که تقریباً اکثریت فعالین آن در تظاهرات ها و میتینگها و اعتصابها شرکت کرده و تعداد زیادی از آنها سخنرانی می کردند و یا در مکاتب محل انجام وظایف شان صحبت می کردند، تقریباً همه کس از نحوه سخنرانی آنها می دانست که به کدام جریان سیاسی تعلق دارند. اینها مدعی هستند که به منظور انجام «سبک کار درست» ریاست اتحادیه رابه فرد بیطرفی واگذار کرده اند. اما برخلاف، این کار درستی نبوده است؛ زیرا چنانکه قبلاً تذکار دادم، معلمین منسوب به جریان دموکراتیک نوین با در اختیار داشتن اتوریته ای قوی در اتحادیه معلمان می توانستند از نفوذ و فعالیتهای ارتجاعی و ضدانقلابی رویونیستهای «خلفی» پرچی و گروه «اخوان المسلمین» و دیگر گروه های ارتجاعی در اتحادیه معلمان هرات تا حد زیادی جلوگیری کنند. و از جانب دیگر فعالیتهای اتحادیه معلمان رابه سمت مترقی رهنمون شده و تعداد بیشتری از معلمان ولایت هرات را به جانب مشی سیاسی جریان دموکراتیک نوین جلب کنند. در حالیکه برخلاف درک و تصور فعالین جریان دموکراتیک نوین در هرات آن فرد معلم «بیطرف» هم طرفدار تفکر و مشی سیاسی معینی بوده و به احتمال قریب به یقین سعی کرده تا فعالیت اتحادیه معلمین را حد اکثر در بحث روی مسایل و خواستههای صنفی معلمین متمرکز کرده و آن را از پرداخت به مسایل سیاسی بدورنگهداشته و باین ترتیب زمینه و امکان افشاگری سیاسی علیه طبقات حاکم ارتجاعی (دولت) و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیست آن و افشای اعمال انواع ستم و استثمار بی رحمانه آنها علیه خلق افغانستان و افشای ماهیت و خصلت ضدانقلابی جریان

رویزیونیستی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» و جریان ارتجاعی مذهبی «اخوان المسلمین» از جانب جنبش دموکراتیک نوین و دیگر افراد مترقی در اتحادیه را محدود سازد. معلمین منسوب به جریان دموکراتیک نوین در هرات با این "سبک کار" شان خواسته یا نه خواسته دنباله رو «خواستهای صنفی» معلمین شده و مؤثریت شان را در آن اتحادیه به حد اقل تقلیل دادند. داکتر فیض ضمن تأیید این «شیوه کار» فعالین جریان دموکراتیک نوین در اتحادیه معلمان هرات و ادامه مطلب؛ حملات خصمانه و اپورتونیستی اش علیه رهبری سازمان جوانان مترقی از جمله رفیق اکرم یاری و داکتر صادق یاری را بقول خودش چنین خلاصه می کند: «- "رهبری" خاین بدون برخورد همه جانبه انقلابی به اتحادیه و افشای دسیسه دولت با تمام نیرو بسوی آن رفت و هم افراد جریان را بدتر از پیش بکار در شهر و علنی گری فراخواند و بدین ترتیب به آرایش فریبنده اتحادیه پرداخت. اشتراک در اتحادیه که بر اساس مشی ایدئولوژیک-سیاسی ضدانقلابی و با شیوه های بروکراتیک و فرصت طلبانه ناشی از آن مشی صورت گرفت، نمی توانست مهدف به نزدیک شدن با خلق و بسیج روشنفکران باشد. "رهبری" با بینش و سبک کار ضد پرولتری در اتحادیه محصلان و استادان، اتحادیه کارگری و یا انجمنهای متعلمین، قبل از هر چیز سعیش بر آن بود که سازمانهای مذکور مارک و نشان شعله جاوید را برجبین داشته باشند. اشتراک مشتاقانه در اتحادیه ها فرصت و زمینه دیگری بود برای "س-ج-م" و رهبران خاینش در معروف کردن خودشان، منحرف ساختن و کاملاً شناختاندن رفقای سرشار از روحیه انقلابی به دولت، و بطور کلی همداستان شدن با دولت در تضعیف و درهم شکستن جنبش خلق. و این کار از عناصری با ایدئولوژی ضد کمونیستی جایی شگفتی ندارد».

دربخشهای قبلی و در همین بخش در صفحات فوق درباره شرکت سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین در اتحادیه محصلان و اتحادیه استادان پوهنتون تذکار دادم؛ اما چنین اتهامات ناروا و یوچ ویی بنیاد علیه سازمان جوانان مترقی منحصراً یک سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-ا) و رهبری آن از جمله فقید اکرم یاری و فقید داکتر صادق یاری فقط و فقط از این رویونیستهای «سه جهانی» و ضدانقلابی و تسلیم شده به امپریالیسم و خادم سوسیال امپریالیسم چین، خاصاً داکتر فیض و سازمان تحت رهبری اش «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و جناح انشعابی آن «سازمان رهائی افغانستان» ساخته است. در حالیکه حملات اپورتونیستی و خصمانه ای داکتر فیض و یارانش علیه جنبش کمونیستی (م-ل-ا) و خیانت آنها به مبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان طی چهار دهه اخیر انکارناپذیر بوده و یاران او خاصاً طی هفده سال اخیر با شرکت در کنفرانس استعماری "بین" و تأیید اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو بر افغانستان، در دولت دست نشانده شرکت کرده و با تشکیل حزب رسمی بنام «حزب همبستگی افغانستان» در سایه حمایت امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت مزدور به حیات ننگین شان ادامه می دهند. این عناصر اپورتونیست و ضدانقلابی منحنی از جمله داکتر فیض و یارانش در درون "س ج م" و "ج د ن" جای گرفته بودند و تا زمانیکه فقید اکرم یاری بنیان گذار سازمان جوانان مترقی با خط ایدئولوژیک-سیاسی-مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون که در رأس جناح اصولی و انقلابی "س ج م" قرار داشت و همچنین موجودیت فشاریو تانسیل توده های روشنفکر انقلابی و مترقی در جنبش انقلابی تحت رهبری "س ج م"؛ داکتر فیض و یارانش جرئت نکردند که حملات خصمانه شان را علیه "س ج م" و جناح انقلابی آن انجام دهند. ولی با مریضی اکرم یاری و غیبت او از رهبری "س ج م"؛ این اپورتونیستهای ضدانقلابی با سوء استفاده از احساسات انقلابی و سطح نازل آگاهی تنوریک از علم انقلاب پرولتری بخش بزرگی از روشنفکران شامل در "س ج م" و "ج د ن"، خاینانه حملات اپورتونیستی اش را علیه خط انقلابی (م-ل-ا) مسلط بر سازمان جوانان مترقی و رهبری انقلابی اش آغاز کرده و بالفاظی و تردستی، و سوء استفاده از تئوریهای علم انقلاب پرولتری و اتهام زنی و توطئه گری، اولین سازمان انقلابی پرولتری افغانستان و جنبش انقلابی توده ای تحت رهبری اش را به انحلال

وفروپاشی کشانده وباین صورت خیانت بزرگ به جنبش انقلابی پرولتری ومبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان مرتکب گردید. ویاران اواز جمله رویونیسته‌های «سازمان رهائی افغانستان» و «سازمان انقلابی افغانستان» در همدستی با امپریالیسم وارتجاع به خصومت شان علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور ادامه می دهند.

14 اکتوبر 2018

(پولاد)